

## موقعیت زنان کارگر در برابر بورژوازی ایران

با چرخشی بدور خود و نگاهی اجمالی به موقعیت زنان در کشورهای اسلامی اطرافمان و مقایسه آن‌ها با آنچه که بر خود ما در ایران گذشته و می‌گذرد، ما را عملاً با این اصل تاریخی در مارکسیزم مواجه می‌کند که مذهب همیشه یکی از پایه‌های جامعه طبقاتی بوده و بنابر وضعیت موجود لبه شمشیر آن تیز و یا کند می‌شود. همچنان که اکنون لبه تیز آن بر گردن زنان افغانی و لبه کند آن بر گردن زنان ما قرار دارد.

فاجعه‌آمیزترین جنایتی که تا کنون در عصر خود ناظرش بوده ایم، به قتل رساندن ۸۰ تن از زنان عراقی بدست رژیم صدام حسین می‌باشد. عمال رژیم فاشیست و واپس‌گرای بعث، این بار قدمی به قهقرا برداشته و با این عمل خود گوی سبقت را در بربریت و وقاحت و خون‌آشامی از همپالکی‌های خود ربود. رژیم بعث که در گذشته (و حتی در دوران جنگ با ایران) خود را «مترقی» قلم داد کرده و در جبهه شوروی سابق قرار داشت، با از هم پاشیده شدن نظام شوروی در اوائل دهه ۱۹۹۰ تا کنون مثل ماری سر در گم بدور خود چرخیده است. شکستش در جنگ کویت و کنار نیامدنش با آمریکا و سپس تحریم اقتصادی همه جانبه آمریکا که باعث فقر مفرط و مرگ و میر اکثر اقشار جامعه شده است، اکنون دیگر تبدیل به خواب وحشتناکی شده که رژیم را در بیداری به یاغیان گرسنه لشکر اسلام تبدیل کرده و آن را به شبیخون زدن به یکی از محکم‌ترین پایه‌های دشمن اصلی خود، یعنی زنان، آنهم فقیرترین، درمانده‌ترین و به تنگ آمده‌ترین قشر آنان، وادار نمود. رژیم بعث

که حالا مسلمان دو آتشه شده، عمال خود را همچون یاغیان صدر اسلام به جان یک عده زن بی دفاع در شهرهای بزرگ کشور انداخته و برای ایجاد نهایت وحشت و ارباب سر لااقل ۸۰ نفر از زنان خودفروش را به نام «اسلام» و با «شمشیر اسلام» بریده و مانند دوران صدر اسلام، بر سردر خانه های آنها آویزان کرد.

در عین حال، تمام دستگاه های خبری امپریالیسم از کنار این اتفاق بسادگی گذشته و حتی وقوع این جنایت بزرگ و باورنکردنی را در گزارش های خود نگنجانیدند و کلیه رژیم های امپریالیستی کمترین حس «دفاع از حقوق بشر» شان تحریک نشده و کوچکترین قدمی برای محکوم کردن این عمل و هشدار دادن به صدام حسین برنداشتند.

چند نکته آموزنده در اینجا جلب توجه می کند. یکی این که مذهب و تعصبات مذهبی یکی از «آسان ترین» و «در دسترس ترین» سلاح و استفاده از آن «پذیرفته شده ترین» و «معقولانه ترین» حربه یک رژیم طبقاتی است بر علیه زنان و در این رابطه، میزان عقب افتادگی و یا مترقی بودن آن نیز تأثیری در این امر ندارد. از این رو، رژیم های امپریالیستی از کنار جنایات اخیر صدام با سکوت گشتند. دیگر اینکه امپریالیسم کلاً زمانی این نوع مسائل را تحت عنوان «دفاع از حقوق بشر» در بلندگوهای خود جار می زند که از آن بتواند به نفع خود استفاده کرده و یا زیر پوشش آن به مقاصد دیگر خود برسد. مثل جنگ یوگسلاوی و اشک تمساح ریختن برای «زنان و کودکان مسلمان بوسنی» علیه ماسویچ.

نکته آموزنده سوم در اینجا این است که بنا به آنچه که به تجربه می بینیم، مواضع سیاسی و اجتماعی ما ریشه ای طبقاتی داشته و نه جنسی!

از این رو، رژیم بعث قبل از دست زدن به این جنایت بزرگ، گروه هایی از زنان سرسپرده خود را راهی خیابان ها کرده و این زنان با شعارهای متعصب و تحریک کننده، راه را برای پیاده کردن این جنایت قرون وسطایی باز می کنند. نمونه های دیگری از این نوع اعمال را خود ما با «خواهران زینب» در رژیم اسلامی ایران

تجربه کرده ایم. شکنجه هائی که زنان شکنجه گر در رژیم اسلامی، بر بدن زنان مبارزه و غیور ما در زندان ها وارد کرده اند، در قساوت قلب با مردان شکنجه گر تفاوتی نداشته و حتی توهین های زنان شکنجه گر اغلب از توهین های مردان نسبت به زنان زندانی بدتر بوده است. لذا از آنجائی که موضع گیری زنان در مسائل سیاسی و اجتماعی پایگاهی طبقاتی دارد، فمینیست های اسلامی و زنانی که سخنگویان جناح اصلاح طلب درون رژیم اسلامی ایران هستند، از این امر مستثنی نیستند. تا زمانی که آنان در «چارچوب» نظام جمهوری اسلامی می خواهند از حقوق زن دفاع کنند و یا نظام را نمایندگی می کنند، حرکت آنها در جهت دفاع از بورژوازی حاکم است و این نشان دهنده ماهیت طبقاتی خود آنها و نشانگر وجود منافع مادی آنها در درون رژیم است. در نتیجه آنها هرگز از منافع طبقاتی زنان کارگر که فقیرترین قشر در درون طبقه کارگر و در درون جامعه می باشند، دفاع نخواهند کرد و مانند مردان طبقه بورژوا مواضعی ضدکارگری دارند. و نیز از این جمله اند سخن پردازان بورژوا دموکرات ایرانی خارج کشور.

برای مثال در این مقاله تنها به یکی از نتایج گرفته شده از بخش اول مقاله «جنسیت، مدرنیته و دموکراسی (بخش دوم)» نوشته خانم نیره توحیدی، به تاریخ جمعه ۱۸ آذر ۱۳۷۹ در سایت «ایران امروز» جلب می کنم: «...و هر فرد با گرایش مذهبی هم لزوما مخالف آزادی و حقوق برابر زنان نمی باشد.»

اگر چه در این مقاله برخوردی سطحی به یک سری مباحث فلسفی شده است، اما اگر به مراجع داده شده در پاورقی مقاله رجوع کنیم، ملاحظه می کنیم که تمام ایدئولوگ های نامبرده در آن از جمله نظرپردازان بورژوازی می باشند. این در خود موضع طبقاتی خانم توحیدی را مشخص می کند، بخصوص که ایشان از آن منابع در تشریح مباحثی مانند «مدرنیسم، مدرنیته...» که خود بحث های دهن پرکن و گنج کننده بورژوائی است، استفاده کرده اند، نه در رد آن مباحث!

بحث سوسیالیست‌های انقلابی در مارکسیزم از مذهب، جنبه موضعگیری بر اعتقادات «شخصی» انسان‌ها را در بر نمی‌گیرد، بلکه هدف، تحلیل از نقش مذهب در سرکوب توده‌ها بوسیله رژیم‌های بورژوائی و اینکه چرا چنین پدیده‌ای بوجود آمده و چطور از آن برای سرکوب قیام‌های رهائی‌بخش استفاده شده است، می‌باشد.

زنان مارکسیست و انقلابی طبقه کارگر ما می‌باید بسیار هشیارانه با چنین بحث‌هایی که به نظر خیلی «مهم» می‌آید، برخورد کرده و گول کلمات قلمبه استعمال شده در آن را نخورند.

لذا در زمینه مذهب، اینطور می‌توان خلاصه کرد که نظر تک‌تک افراد در یک جامعه در رابطه با «حقوق زنان» اعم از اینکه آنها اعتقادات مذهبی دارند یا نه، تعیین‌کننده نیست. چرا که در دموکراسی بورژوائی این توده مردم نیستند که در مسائل اجتماعی و سیاسی کشور مستقیماً تعیین‌کننده‌اند، بلکه این قدرت تصمیم‌گیری از طریق قانون اساسی به دولت‌مردان آن کشور، بطور درجه‌بندی شده از پایین‌ترین مقام دولتی تا بالاترین دادگاه کشوری و سپس مجلس داده شده است. در دموکراسی بورژوائی، نظام حاکم، نمایندگان جناح‌های موجود درون رژیم را به مردم معرفی کرده و مردم بنا بر پایگاه طبقاتی خود، رأی می‌دهند که چه جناحی از بورژوازی بر آنها حکومت کند. از آن پس، این نمایندگان قانون هستند که تصمیم‌گیرنده می‌باشند و مردم هیچ قدرتی در برابر قانون اساسی ندارند. تغییر در قانون اساسی یعنی انقلاب. ایجاد محدودیت قانونی برای زنان و یا برابر نشمردن حقوق زنان با مردان، بر اثر القای قوانین رژیم حاکم میسر است و نه بر اساس طرز فکر شخصی افراد! استفاده از اصول مذهبی در قوانین کشوری است که نقش مذهب را در ستم جنسی میسر می‌سازد، نه نظر یک مرد با عقاید پدرسالاری. عقاید پدرسالاری در جامعه محصول تأثیرهای فرهنگی نظام حاکم است. منبع ایجاد اخلاق مردسالارانه در مردان، حقوقی است که قانون در اختیار یک مرد میگذارد و با آموزش مذهبی آن

را آبیاری و ریشه های آنرا محکم می کند. برای این منظور یک مرد حتی مجبور نیست که «مذهبی» باشد تا از این حقوق برخوردار گردد. به این دلیل است که همانطور که خانم توحیدی اشاره می کند، اعتقادات فردی انسان در مخالف یا موافق بودن با «حقوق زنان» نقشی ندارد. به همین دلیل مثلاً عقاید مذهبی اقلیت مسیحی در ایران، یا اعتقادات مذهبی اقلیت یهودی ایران، یا اعتقادات مسلمانان ساکن کشورهای غربی در مورد زنان و اخلاق زنان غربی در وضعیت آن زنان در این کشورها تأثیری ندارد. اما این موضوع با نقش پوپ اعظم در رم که به دفاع از احزاب و جریانات مذهبی و واپسگرای غرب و هشدارش به جریانات بورژوا دموکرات، جلوی پیاده کردن قانون آزادی سقط جنین را گرفت، فرق دارد. در این جا مذهب دیگر مسئله خصوصی و انفرادی نیست که وسیله و قدرتی است در برابر جنبش های رهانی بخش زنان! در اینجا است که مذهب خصلت طبقاتی و سیاسی به خود می گیرد.

یا اینکه وقتی امپریالیزم برای منافع خود در منطقه، صهیونیزم را در خاک فلسطین مستقر می سازد و با پخش تبلیغات دروغین خود، علت جنگ ۵۰ ساله رژیم اسرائیل با مردم فلسطین را «اختلافات مذهبی» قلم داد می کند است که مسئله جنبه سیاسی پیدا کرده و دوباره مذهب همانند چماقی برای سرکوب توده ها و وسیله ای برای سرپوش گذاشتن بر علت اصلی وجود رژیم صهیونیستی بکار می رود. در غیراین صورت، در تمام آن منطقه و حتی در کشورهای آفریقائی همه این مذاهب هزاران سال است که در کنار هم زیسته اند. در نتیجه اگر کلیمی ها می خواستند به فلسطین برای سکونت مهاجرت کنند، همانطور که از اروپا در زمان هیتلر به سایر نقاط جهان رفتند، به فلسطین هم می توانستند بروند و کسی از آنها نمی پرسید که چه مذهبی دارند، بلکه از کدام کشور می آیند. در مورد اسلام هم تا زمانی که شما به سخنرانی های مثلاً علی شریعتی تحت عنوان «فاطمه فاطمه است» گوش می کنید، به قول معروف آواز دهل شنیدن از دور خوش می شود، اما وقتی رژیم صدام حسین سر یک عده انسان را نه برای اینکه مرتکب «جنایتی» شده اند، بلکه برای اینکه

برخلاف اصول «اسلامی» رفتار کرده اند، از تن جدا می کند، مذهب دیگر جنبه «خصوصی» و «فردی» خود را از دست داده و عاملی در دست طبقه حاکم بر علیه بقیه جامعه می گردد. همانطور که خمینی پس از کودتای خود علیه بنی صدر اعلام داشت که: «ما برای اسلام می جنگیم و کشتن و کشته شدن در راه اسلام مسئله نیست...حضرت علی در یک روز گردن ۴۰ هزار نفر را زد!» در اینجا است که انسان مجبور می شود برای دفاع از خود، حقوق انسانی و شرافت و حیثیت خود، عقاید شخصی را به کنار گذاشته و خصلت طبقاتی بودن مذهب را درک کند. در دموکراسی غربی با وجود اینکه مذهب از قانون مدنی جا است، ولی از آنجائیکه وجودش در حفظ تعصب توده مردم موثر بوده و در عین حال وسیله مناسبی برای سرکوب قیام های آزادیبخش می باشد، کلیسا همواره به موازات دولت حاکم بوده و در مسائل اجتماعی و سیاسی موضعی واپسگرایانه داشته است. این دلیل دیگری است بر اینکه چرا عقاید مذهبی در دید انسان در زمینه حقوق زنان نقشی ندارد، بخصوص در جوامع غربی و برای آنان که به دموکراسی غربی معتقدند. نتیجه اینکه برای یک مبارزه صحیح که به پیروزی توده مردم زیر ستم تمام بشود، درک درست از شرایط و شناخت خصلت پدیده های موجود و کارانی آنها در حفظ رژیم های ستمگر حاکم، اهمیت بسیار پیدا می کنند. این نوع برخورد با مسائل اجتماعی، برخورد صحیح با مارکسیزم بوده و تحلیلی علمی است. درست مثل برخورد یک پزشک متخصص با یک نوع بیماری. او در رشته خود، آموخته که یک بیماری دارای تاریخچه و علل خاص خود است که خیلی از آنها حتی به چشم نمی آید یا ارتباطشان با بیماری مورد نظر پوشیده است و تنها با یک برخورد و آموزش علمی است که می شود تدریجاً آنها را فراگرفت و راه مبارزه اصولی و موفقیت آمیز با آن بیماری را یافت. بیماری های اجتماعی ماورای این روش قرار نمی گیرند.